

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتارهایی در نقد فلسفه و عرفان



مؤلف

حمید نیکفکر

انتشارات چتر دانش

| | |
|--------------------------------|--|
| سرشناسه | : نیک‌فکر، حمید، ۱۳۶۱ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : گفتارهایی در نقد فلسفه و عرفان/ مولف حمید نیک‌فکر. |
| مشخصات نشر | : تهران: چتر دانش، ۱۴۰۰. |
| مشخصات ظاهری | : ۲۰۴ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م. |
| شابک | : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۰۸-۸ |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیپا |
| یادداشت | : کتابنامه: ص. ۲۰۷ - ۲۰۸. |
| موضوع | : فلسفه اسلامی — نقد و تفسیر |
| موضوع | Islamic philosophy — Criticism and interpretation |
| موضوع | : عرفان |
| موضوع | Mysticism : |
| رده بندی کنگره | : BBR۴۵ |
| رده بندی دیویی | : ۱۸۹/۱ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۸۴۸۵۴۵۴ |
| اطلاعات ر کورد کتابشناسی: فیپا | |

| | |
|----------------|----------------------------------|
| نام کتاب | : گفتارهایی در نقد فلسفه و عرفان |
| ناشر | : چتر دانش |
| مؤلف | : حمید نیک‌فکر |
| نوبت و سال چاپ | : اول - ۱۴۰۰ |
| شمارگان | : ۱۰۰۰ |
| شابک | : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۰۸-۸ |
| قیمت | : ۱۱۰۰۰۰ تومان |

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

فصل اول: بررسی ادله نظریه پلورالیزم دینی..... ۱۱

| | |
|---|----|
| بررسی ادله نظریه پلورالیزم دینی با تأکید بر کتاب صراط‌های مستقیم (دکتر سروش)..... | ۱۳ |
| تعریف پلورالیسم..... | ۱۵ |
| ادله ده‌گانه کثرت‌گرایی..... | ۱۷ |
| بررسی دلیل اول..... | ۱۸ |
| بررسی دلیل دوم..... | ۲۲ |
| بررسی دلیل سوم..... | ۲۷ |
| بررسی دلیل چهارم..... | ۲۸ |
| بررسی دلیل پنجم..... | ۳۲ |
| بررسی دلیل ششم..... | ۳۴ |
| بررسی دلیل هفتم..... | ۳۷ |
| بررسی دلیل هشتم..... | ۳۹ |
| بررسی دلیل نهم..... | ۴۱ |
| بررسی دلیل دهم..... | ۴۳ |
| نتیجه..... | ۴۵ |

فصل دوم: تبیین معنا شناختی اراده در منابع وحیانی ۴۷

| | |
|--|----|
| تبیین معنا شناختی اراده در منابع وحیانی..... | ۴۹ |
| منابع وحیانی..... | ۵۱ |
| اراده در آیات..... | ۵۴ |
| اراده در روایات..... | ۵۷ |
| نتیجه..... | ۶۲ |

فصل سوم: تبیین معنای اراده خداوند..... ۶۵

| | |
|--|--|
| تبیین معنای اراده خداوند با تأکید بر کلمات ملاصدرا و علامه طباطبایی...۶۷ | |
|--|--|

| | | |
|----|-------|--|
| ۷۱ | | معنای علت |
| ۷۲ | | علیت در فلسفه |
| ۷۲ | | بیان قانون کلی علیت |
| ۷۳ | | بیان قانون سنخیت |
| ۷۴ | | بیان قانون ضرورت علی و معلولی |
| ۷۵ | | معنای اختیار خداوند |
| ۷۶ | | معنای صفات ذاتی و صفات فعلی |
| ۸۰ | | ادله نقلی بر صفات فعلی بودن اراده دلالت دارد |
| ۸۴ | | نتیجه |

۸۷ فصل چهارم: شاهد از دیدگاه صوفیه

| | | |
|-----|-------|--|
| ۸۹ | | شاهد از دیدگاه صوفیه |
| ۹۳ | | اولین شاهد بازان |
| ۹۴ | | علت ورود صوفیه به مقوله شاهد بازی |
| ۹۶ | | احادیث مورد تمسک صوفیه در مورد تایید شاهد بازی |
| ۹۷ | | بررسی روایات فوق |
| ۱۰۰ | | بانیان عشق مجازی |
| ۱۰۰ | | سقراط |
| ۱۰۱ | | افلاطون |
| ۱۰۲ | | شیوه تشریف به تصوف |
| ۱۰۳ | | شاهد بازی در کلام برخی از صوفیه، فلاسفه و شعرا |
| ۱۰۳ | | عین القضاة همدانی |
| ۱۰۳ | | احمد غزالی |
| ۱۰۴ | | مولوی |
| ۱۰۶ | | اوحدی مراغه‌ای |
| ۱۰۶ | | عراقی |

| | |
|-----|------------------------------|
| ۱۰۷ |جامی |
| ۱۰۸ |فلاسفه و بیان عشق مجازی |
| ۱۰۸ |ابن سینا |
| ۱۰۹ |ملاصدرا |
| ۱۱۲ |شعرا و بیان عشق مجازی |
| ۱۱۲ |فرخی |
| ۱۱۲ |عنصر المعالی |
| ۱۱۳ |ظهیر الدین |
| ۱۱۳ |انوری |
| ۱۱۴ |سعدی |
| ۱۱۸ |حافظ |
| ۱۲۳ |وحشی |
| ۱۲۴ |صائب تبریزی |
| ۱۲۵ |قائنی |
| ۱۲۸ |نتیجه |

فصل پنجم: عوالم سه گانه وجود در فلسفه ۱۳۳

| | |
|-----|--|
| ۱۳۵ |عوالم سه گانه وجود در فلسفه با توجه بر کتاب نهاییه الحکمه |
| ۱۳۸ |اقسام موجودات |
| ۱۳۸ |عوالم سه گانه |
| ۱۴۱ |تعریف عوالم ثلاثه |
| ۱۴۱ |۱. عالم مجردات |
| ۱۴۲ |منشا اعتقاد فلسفه به عالم مجردات |
| ۱۴۵ |صدور عقول مجردة از خدا |
| ۱۴۸ |سیر و سلوک و به مجرد رسیدن مادیات |
| ۱۵۰ |۲. عالم مثال |

۳. عالم ماده..... ۱۵۲

نتیجه..... ۱۵۴

فصل ششم: تشکیک وجود با توجه به کتاب نهاییه الحکمه.... ۱۵۷

تشکیک وجود با توجه به کتاب نهاییه الحکمه..... ۱۵۹

تشکیک..... ۱۶۱

خصوصیات خدای فلسفه..... ۱۶۵

تشکیک وجود..... ۱۶۷

تعریف تشکیک..... ۱۶۹

برخی از خصوصیات وجود تشکیکی عبارتند از:..... ۱۷۳

نتیجه..... ۱۷۷

فصل هفتم: مجرد یا مجردات، کدامیک پذیرفتنی است؟ ۱۸۱

مجرد یا مجردات، کدامیک پذیرفتنی است؟..... ۱۸۳

تعریف اول مجرد..... ۱۸۵

تعریف دوم مجرد..... ۱۸۶

عالم مجردات..... ۱۸۹

حرکت جوهری..... ۱۹۱

عقول عشره یا عقول (به طور مطلق)..... ۱۹۴

موجود یا متجزی است یا غیر متجزی..... ۱۹۷

مجرد بودن یا مادی بودن ملائکه..... ۱۹۹

نتیجه..... ۲۰۲

مقدمه مولف

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ
سَيِّمًا خَاتَمِهِمْ وَ أَفْضَلِهِمْ مُحَمَّدٍ (ص) وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ
اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ

تفکر و اندیشه در مورد خلقت و نیز تعالیم و آموزه‌های انبیا و ائمه
علیهم السلام همواره مورد تایید قرآن و حضرات معصومین علیهم
السلام بوده است.

قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ
الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ
دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ»^۱. در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و
کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از
آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع
جنندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و
ابراهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از حق
تعالی و یگانگی او) برای مردمی که می‌اندیشند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَيَّ النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ
ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۲. خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت
آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار رسولان و پیغمبران و امامانند
علیهم السلام و حجت پنهان، عقل مردم است

دانش کلام جهت دفاع از اصول و عقاید دینی و بیان معارف اعتقادی

۱- بقره/ ۱۶۴.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

بنا نهاده شد. علم کلام وظیفه خویش می‌داند که پاسخی متقن و برگرفته از عقل و نقل به اندیشه‌های ناصواب مطرح شده در حوزه دین بدهد؛ لذا در این کتاب به بیان برخی از اندیشه‌های مطرح شده در فلسفه و عرفان و بررسی این آرا پرداخته شده است.

مطالبی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است به صورت مجموعه مقالات بیان شده است تا با حذف مقدمات و با بیان مخ و مغز مطلب، خواننده بهتر بتواند به درک مطلب دست یابد.

عناوین مطرح شده در این کتاب عبارتند از: ۱. بررسی ادله نظریه پلورالیزم دینی با تاکید بر کتاب صراطهای مستقیم (دکتر سروش). ۲. تبیین معنا شناختی اراده در منابع وحیانی. ۳. تبیین معنای اراده خداوند با تاکید بر کلمات ملاصدرا و علامه طباطبایی. ۴. شاهد از دیدگاه صوفیه. ۵. عوالم سه گانه وجود در فلسفه با توجه بر کتاب نهاییه الحکمه. ۶. تشکیک وجود با توجه به کتاب نهاییه الحکمه. ۷. مجرد یا مجردات، کدامیک پذیرفتنی است؟

از تمامی اساتید و دانش پژوهان گرامی استدعا داریم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپ‌های بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی مرتفع شده و قابلیت بهرمندی از این مجموعه بیش از گذشته برای مخاطبان فراهم شود.

پست الکترونیکی نگارنده: a2sahid@yahoo.com

فصل اول: بررسی ادله نظریه
پلورالیزم دینی

بررسی ادله نظریه پلورالیزم دینی با تأکید بر کتاب صراط‌های مستقیم (دکتر سروش)

چکیده

صراط‌های مستقیم بدین معناست که هر کسی با هر دینی که دارد در راه رسیدن به قرب الهی و بهشت جاودان است و لو این‌که گاوپرست، آتش‌پرست و... باشد. همه ادیان به طور مساوی از حق بهره مند می‌باشند و شما نمی‌توانید حقانیت یک دین را ثابت کنید و راه استدلال بسته است. تمامی ادیان به راه حق دعوت می‌کنند و همگی راه نجات هستند.

این بحث در غرب و مسیحیت مطرح شد و بیان می‌کند که تمامی ادیان در رساندن انسان به سعادت یکسان هستند و همگی راه نجات و رستگاری را نشان می‌دهند. در ایران نیز بیش از چند دهه است که بحث صراط‌های مستقیم به میان آمده است و بیشتر به عنوان تعدد ادیان مطرح می‌شود.

با توجه به دستورات موکد اسلام و با توجه به روایات معصومین علیهم السلام، راه نجات منحصر به یک صراط می‌باشد و سایر راه‌ها به بی‌راهه ختم می‌شود و به مقصد نمی‌رساند. آیات و روایات بیان می‌کنند

که از آدم تا خاتم، همه انبیا درصدد بیان یک نکته بوده‌اند و راه سعادت بشر را معرفی می‌کردند ولی به سبب پیروی از هوا و هوس، خرافات و... انحرافات در ادیان، نفوذ کرده است و دین پیامبر خاتم نیز از این مقوله مستثنی نبوده است و بزرگترین انحراف این دین بعد از وفات پیامبر اسلام به وقوع پیوست؛ اما با توجه به بیانات و راهنمایی ائمه علیهم السلام، راه مستقیم الهی بیان شده است و به بهترین صورتی توصیف شده است.

کلید واژه: پلورالیسم، صراط مستقیم، کثرت‌گرایی، پلورالیزم دینی.

مقدمه

پلورالیسم یا کثرت‌گرایی درصدد بیان این نکته است که تمامی ادیان به حق رهنمون می‌سازند و تمامی ادیان به حق هستند و هر یک به یک اندازه درصدد بیان واقعیت هستند و برتری‌ای نسبت به یکدیگر ندارند. اسلام، مسیحیت و سایر ادیان هیچ‌گونه اختلافی در اینکه انسان‌ها را به سعادت می‌رسانند ندارند و متدینین به هر دینی، رستگار هستند. در این پژوهش به بیان این دیدگاه و برخی از علت‌هایی که در تایید این دیدگاه بیان شده است می‌پردازیم و در ادامه به بررسی این دلایل پرداخته می‌شود.

تعریف پلورالیسم

پلورالیسم در لغت: به معنای کثرت و چندگانگی در مقابل تفریق و کاهش؛ واژه "پلورالیسم" بر گرفته از دو کلمه «plural» به معنای جمع و «ism» به معنای گرایش است. بنابراین "پلورالیسم" در لغت، معنای "جمع‌گرایی و کثرت‌گرایی" دارد.^۱

پلورالیسم در اصطلاح: شایع‌ترین معنای پلورالیسم به معنای تعدد و تکثر در ادیان می‌باشد به گونه‌ای که همه ادیان حق هستند و متدین به هر دینی، رستگار می‌شود: «پلورالیسم دینی به این معناست که حقیقت و رستگاری منحصر در دین ویژه‌ای نبوده و همه ادیان بهره‌ای از حقیقت مطلق و غایت قصوی دارند؛ در نتیجه پیروی از برنامه‌های هر یک از آن‌ها می‌تواند مایه نجات و رستگاری انسان باشد. بر این اساس نزاع حق و باطل از میان ادیان رخت بر بسته، خصومت‌ها و نزاع‌ها و مجادلات دینی نیز جای خود را به همدلی و همسویی می‌دهند».^۲

۱- محمدرضا باطنی، فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، ص ۷۰۰.

۲- بهاء‌الدین، بازارگاد، مکتب‌های سیاسی، ص ۹۳.

نویسنده کتاب صراط‌های مستقیم، پلورالیسم را این‌گونه تعریف می‌کند: «تکثر و تنوع را به رسمیت شناختن و به تباین فروناکاستنی و قیاس‌ناپذیری فرهنگ‌ها و دین‌ها و زبان‌ها و تجربه‌های آدمیان فتوادادن و از عالم انسانی تصویر یک گلستان پر عطر و رنگ را داشتن. پلورالیسم به شکل کنونی آن متعلق به عصر جدید است و در دو حوزه مهم مطرح می‌شود: یکی در حوزه دین و فرهنگ و دیگری در حوزه جامعه».^۱

چهار نوع دیدگاه در مورد مواجهه با کثرت ادیان و رستگاری تمسک به آنها مطرح می‌باشد:

۱) انحصارگرایی: محدود دانستن نجات و رستگاری به پیروان یک دین.

۲) شمول‌گرایی: محدود دانستن حقانیت به یک دین و نامحدود دانستن نجات و رستگاری.

۳) تکثرگرایی: نامحدود دانستن حقانیت در یک دین و به تبع آن نجات و رستگاری.

۴) طبیعت‌گرایی: هیچ دینی بر حق نیست و اساساً تمسک به دین لازم نمی‌باشد.

سوالاتی که نگارنده در این پژوهش در صدد پاسخ به آنها هست عبارتند از:

۱. برخی از مهمترین دلایل کسانی که بیان می‌کنند صراط‌های مستقیم وجود دارد، کدام است؟

۲. آیا دلایل معتقدین به صراط‌های مستقیم از اتقان و استحکام کافی برخوردار است و هیچ‌گونه نقص و خللی در آن راه ندارد؟

۱- عبد الکریم، سروش، صراط‌های مستقیم، ص ۱.

ادله ده گانه کثرت گرایی

ادله کثرت گرایی شامل ده دلیل می شود که هر یک بیان می دارند
 انحصار گرایی مورد تأیید نیست و کثرت گرایی دینی حاکم است:
 «کثرت دینی اگر به ده برهان مطلوب و مقبول است کثرت فرهنگی و
 سیاسی به صد زبان و بیان قابل تأیید و توصیه است»^۱.
 ادله کثرت گرایی عبارتند از:

۱. تعدد و تنوع تفسیر از متون دینی و تباین ذاتی بین تفسیرها.
 فهم انسانها از متون دینی دارای تنوع و تفاوت است زیرا متون دینی
 که بیان باشد از قرآن و سنت، صامت هستند؛ اما برداشت انسانها به
 دلایل مختلف مانند تفاوت در استعداد، پیش زمینه ذهنی و... متفاوتند.
 «فهم ما از متون دینی بالضرورة متنوع و متکثر است و این تنوع و تکثر
 قابل تحویل شدن به فهم واحد نیست. نه تنها متنوع است، بلکه سیال
 است، دلیلش هم این است که متن دین (قرآن و سنت) صامت است و
 ما همواره در فهم متون دینی و در تفسیر آنها، خواه فقه باشد، خواه
 حدیث، خواه تفسیر قرآن، از انتظارات و پرسشها و پیش فرضهایی
 کمک می گیریم و چون هیچ تفسیری بدون تکیه بر انتظاری و پرسشی
 و پیش فرضی ممکن نیست و چون این انتظارات و پرسشها و پیش
 فرضها از بیرون دین می آید و چون بیرون دین متغیر و سیال است و
 علم و فلسفه و دست آوردهای آدمی مرتباً در حال تزاید و تراکم و تغییر
 و تحولند، ناچار تفسیرهایی که در پرتو آن پرسشها و انتظارات و پیش
 فرضها انجام می شوند، تنوع و تحول خواهند یافت. ... اصل این معنا را
 نمی توانید انکار کنید که کتاب الهی و سخن پیامبر، تفاسیر متعددی بر
 می دارد و به تعبیر روایات، کلام الهی ذوبطون است و سخن حق چند

۱- عبد الکریم سروش، ، صراطهای مستقیم، ص ۴۹.

لایه است، به طوری که وقتی پوسته اول معنا را بر می‌دارید، سطح دیگری از معنا بر شما نمودار می‌شود. ...روایات بسیاری داریم که قرآن صاحب بطن یا هفتاد بطن است، روایاتی داریم که پاره‌ای از آیات قرآن برای اقوام ژرفکای نازل شده است که در آخر الزمان می‌آیند.

اسلام سنی فهمی است از اسلام و اسلام شیعه فهمی دیگر. این‌ها و توابع و اجزای شان همه طبیعی‌اند و رسمیت دارند... پلورالیسم فهم متون، مدلول روشنی دارد، این است که هیچ تفسیری رسمی و واحد از دین و لذا هیچ مرجع و مفسر رسمی از آن وجود ندارد. در معرفت دینی، همچون هر معرفت بشری دیگر، قول هیچ کس حجیت تبعدی برای کس دیگر نیست. و هیچ فهمی مقدس و فوق چون و چرا نیست. ...حاکم سیاسی داریم، اما حاکم فکری و دینی نه [نداریم]!'.^۱

بررسی دلیل اول

اعتقاد به سیال و تحول پذیر بودن تمام معارف بشری و یا تمام معارف دینی، چیزی جز نسبت و یا شکاکیت تمام عیار نیست؛ لذا فرقی بین سخن خدا و پیامبر و سخن دیگران باقی نمی‌ماند و می‌توان کتاب‌ها و سخنان دیگران را نیز صامت و بی‌دلالت دانست. اگر قرآن در دلالت خود گنگ و صامت است، چگونه خود را نور، کتاب مبین، فرقان، تبیان، هادی، شفا و رحمت معرفی می‌کند؟

مصدر ادیان به علم ازلی الهی بازگشت می‌کند که متغیر نمی‌باشد و پیامبران نیز به واسطه وحی از این منبع بهره می‌برند: «مدعیان پلورالیزم پنداشته‌اند که همان طور که در جهان نه یک فلسفه بلکه فلسفه‌های مختلفی هست که نشات گرفته از اختلاف اندیشه‌هاست،

به همین شکل نیز ادیانی که پیامبران مختلف می‌آورند، مانند مکاتب فلسفی، رنگ اختلاف به خود می‌گیرند. بطلان این قیاس، نیازمند توضیح بیشتری نیست، زیرا منشا اختلاف در فلسفه‌ها به اختلاف فیلسوفان و افکار مختلف یک فیلسوف بر می‌گردد، در حالی که مصدر ادیان، خداوند حکیم و عالم است که علم او ازلی و تغییر ناپذیر است. پیامبران، علاوه بر برخورداری از نبوغ، از طریق وحی به مبدا هستی و علم ازلی نیز متصل‌اند.^۱

در مورد این که گفته شده است: "روایات بسیاری داریم که قرآن صاحب بطن یا هفتاد بطن است."؛ بطون داشتن و چند لایه بودن معنای قرآن را حدّاقل به سه معنا می‌توان بازگرداند: ۱. یک آیه می‌تواند به چندین معنای در طول هم دلالت داشته باشد. ۲. دلالت بر یک معنای جامع و کلی دارد که دارای مصادیق فراوان است. ۳. بر یک معنای مطابقی که دارای معانی متعدد التزامی است، دلالت دارد.

معنی این حدیث این نیست که یک واقعیت به چند تفسیر متناقض و متقابل از قرآن، باز می‌گردد، بلکه واقعیت‌های متعدد از یک آیه قرآن استفاده می‌شود. پس دارای بطون بودن قرآن به این معنا است که ظرفیت معنای متعدد صحیح را دارد؛ اما همین مقدار نمی‌تواند دلیلی بر صحت همه تفاسیر انجام شده از جانب مفسران باشد. احتمال دارد برخی از این تفاسیر نادرست و نامقبول باشد. خلاصه ذوبطون بودن قرآن، نشان نمی‌دهد که کدام یک از معانی و تفاسیر مطرح شده، صحیح و پذیرفتنی است.

در مورد این که گفته شده است: "پاره‌ای از آیات قرآن برای اقوام ژرفکاوی نازل شده است که در آخر الزمان می‌آیند."؛ این حدیث ناقص

۱- جعفر، محقق، قرآن و پلورالیزم دینی، شمیم یاس، ص ۲۷.

و نادرست نقل شده است و شاید نویسنده مقصر نباشد؛ زیرا بعضی از فلاسفه نیز این حدیث را در کتاب فلسفی خود ناقص نقل کرده‌اند تا بر گفتار آنها شاهد باشد؛ زیرا فلاسفه، خویش را مصداق این حدیث می‌دانند، در حالی که حدیث، مخالف هر دو برداشت است.

متن کامل حدیث این چنین است: امام زین العابدین علیه السلام در مورد معنای توحید، فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَأَى ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ!»^۱ خداوند متعال دانست که در آخر الزمان کسانی متعمق (ژرف اندیش) خواهند آمد، پس آیات سوره توحید و اول سوره حدید تا "و هو علیم بذات الصدور" را نازل فرمود؛ پس اگر کسی بیش از آن درباره خدا سخن بگوید، هلاک شده است.

ملاحظه می‌شود که هدف امام علیه السلام از این بیان، منع تعمق و ژرفکاوای درباره ذات اقدس احدیت است؛ ولیکن هم فیلسوفان و هم مولف کتاب، ذیل حدیث را ندیده‌اند یا نادیده گرفته‌اند تا شاهد بر مدعای آنها باشد.

در مورد این که گفته شده است: "در معرفت دینی، همچون هر معرفت بشری دیگر، قول هیچ کس حجیت تبعیدی برای کس دیگر نیست."^۲ اولاً: بایستی بین معارف بشری و معارف دینی انفکاک نمود؛ زیرا در معارف دینی در صورتی که به کمک استدلال و دلیل عقلی به مطلبی دست یافته شود و به حجیت آن دلیل، اعتقاد پیدا گردد، به گونه‌ای که آن دلیل از کمالی آمده باشد که خدا به گوینده آن دلیل، قدرتی را اعطا کرده باشد که خطایی از وی سر نمی‌زند و او را در

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۹۱.

گفتار و رفتار از اشتباه مصون داشته باشد، موجب راحتی ذهن انسان و اطمینان خاطر می‌گردد؛ اما در معرفت‌های بشری چنین تضمینی وجود ندارد، نمی‌توانیم اطمینان قلبی بیابیم و آسوده باشیم؛ زیرا امکان اشتباه در مقدمات وجود دارد که در نتیجه امکان اشتباه بودن آنچه به آن دست یافته‌ایم می‌رود.

ثانیا: در دلیل دوم آمده است: "سخنان مولوی در این جا حجت است." این حجیت از کجا آمده است؟! مگر گفته نشد که: "هیچ فهمی مقدس و فوق چون و چرا نیست." آیا کلام مولوی بالاتر از کلام قرآن و روایات است؟

۲. تعدد و تنوع تفسیر از تجربه دینی و تباین بین تفسیرها. اختلاف نظر انبیا سبب شده است که ادیان متفاوت باشند و گرنه یک حقیقت بیشتر نداریم که آن خداوند است ولیکن تجلیات گوناگون دارد: «یکی از کارهای مهم پیامبران این بوده است که به ما بیاموزند که تجربه‌های باطنی خود را چگونه تفسیر کنیم، چون این تجربه‌ها، گرچه تفسیرهای متعدد و متنوعی می‌پذیرند، همه تفسیرها لزوماً حق نیستند.

عارفان ما... گفته‌اند که: وقتی دیدگاه‌های اهل کشف و تجربه متفاوت باشد، محصول تجربه‌شان هم متفاوت خواهد بود. سخنان مولوی در این جا حجت است... چون اولاً او را خاتم‌العرفا می‌دانم و ثانياً بیان وی را گویا ترین و شیرین ترین بیان می‌یابم. وی اصطلاح منظر را در مثنوی زیاد به کار برده است... در یک جا به نحو بسیار شجاعانه و بی‌پروا می‌گوید:

از نظرگاه است ای مغز وجود اختلاف مومن و گبر و جهود
وی [مولوی] می‌گوید: اختلاف این سه دین اختلاف حق و باطل
نیست، بلکه دقیقاً اختلاف نظرگاه است، آن هم نه نظرگاه پیروان ادیان،

بلکه نظرگاه انبیا. حقیقت یکی بوده است که سه پیامبر [موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله] از سه زاویه به آن نظر کرده‌اند یا بر پیامبران سه گونه و از سه زاویه تجلی کرده است و لذا سه دین عرضه کرده‌اند. بنابراین سر اختلاف ادیان، فقط تفاوت شرایط اجتماعی یا تحریف شدن دینی و در آمدن دین دیگری به جای آن نبوده است بلکه تجلیهای گونه‌گون خداوند در عالم، همچنان که طبیعت را متنوع کرد، شریعت را هم متنوع کرده است.

هیچ کس نیست که از تشبیه به طور کامل رهایی یافته باشد و بتواند خدا و کنه ذات او را چنان که هست، با تجرید تام ذهن از همه عوارض، بشناسد و دریابد.^۱

بررسی دلیل دوم

چه فرقی وجود دارد بین تجربه دینی که خود صامت هستند با متون دینی که آن‌ها نیز صامت‌اند؟! در دلیل اول گفته شد که متن دین (کتاب و سنت)، صامت می‌باشد، اما در این جا گفته می‌شود: "یکی از کارهای مهم پیامبران این بوده است که به ما بیاموزند که تجربه‌های باطنی خود را چگونه تفسیر کنیم"؛ اگر پیامبران روش را یاد می‌دهند پس اولاً: متون دینی صامت نیستند؛ زیرا اگر صامت باشند هر کسی بنا به نظر خودش از آن استفاده می‌کند و به زعم شما نیز تفسیر انبیا، تفسیری شخصی است و حجیت تعبدی ندارد. ثانیاً: این که گفته شد: "همه تفسیرها لزوماً حق نیستند"؛ این نکته را می‌فهماند که تفسیر حقیقی نیز وجود دارد که به زعم نگارنده کتاب، دلالت بر تکثر گرایی می‌کند، سؤال بر سر این است که شاید نگارنده کتاب هم، تفسیر

۱- عبد الکریم، سروش، صراطهای مستقیم، ص ۷-۲۲.

نادرستی ارائه کرده باشد؛ در حالی که خود نیز از آن بی اطلاع هستید. ثالثاً: در دلیل اول گفته شد: "در معرفت دینی، همچون هر معرفت بشری دیگر، قول هیچ کس حجیت تعبدی برای کس دیگر نیست."؛ حالاً چگونه گفته می‌شود که پیامبران روش را یاد می‌دهند؛ شاید روش تفسیری آن‌ها صحیح نباشد و اشتباه بگویند و راه را بیراهه رفته باشند؛ لذا ملاک حجیت در روش را ندارند؛ و نیز چگونه می‌گویید که: "سخنان مولوی در این جا حجت است"؛ آیا مولوی را تافته‌ای جدا بافته از سایر انسان‌ها می‌دانید؟ و او را برتر از انبیاء و ائمه علیهم السلام می‌دانید؟! در مورد این که گفته شده است: "اختلاف این سه دین اختلاف حق و باطل نیست، بلکه دقیقاً اختلاف نظرگاه است!" به این مطلب توجه نشده است که محل بحث در تکثر گرایی دینی و اثبات حقانیت ادیان مختلف، اختلافات میان ادیان است و نه اشتراکات آنها. اختلافاتی که بعضاً به تناقض کامل می‌انجامند مانند تفاوت توحید و تثلیث؛ بالاخره یا توحید مطابق با واقع است و یا تثلیث، یا جهان یک خدا دارد و یا سه تا! به واقع چگونه می‌توان مضامین عهد عتیق و عهد جدید را با این همه گزاره‌های خلاف عقل، علم و اخلاق و با تمامی تحریفات آن، بازتابی از حقیقت خداوند دانست؟! لاجرم یکی از این روایت‌ها صحیح است و مابقی خطا هستند. این در حالی است که در مورد هیچ کدام از پیامبران نمی‌توانید ادعا کنید، برداشت غلطی از حقیقتی که تجربه کرده‌اند داشته‌اند.

دو سؤال از طرف‌دران پلورالیزم:

۱. اگر پیامبران در یافته‌های وحیانی، پیش ذهنیت‌ها و خواست‌ها و دانسته‌های خود را دخالت می‌دهند، پس چه جایی برای عصمت آن‌ها باقی می‌ماند؟ در این جا مناسب است چند نمونه از آیات قرآن که دال

بر وحیانی بودن و غیر بشری بودن قرآن هستند ذکر گردد:

یکی از اتهاماتی که مشرکان و کفار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند این بود که قرآن ساخته و پرداخته فکر و ذهن او است نه سخن خداوند. قرآن با شدت و صراحت این دیدگاه را نفی و محکوم می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛^۱ و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [او] به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است، می‌باشد و توضیحی از آن کتاب است که در آن تردیدی نیست [او] از پروردگار جهانیان است. آیا می‌گویند: او این [قرآن] را از پیش خود ساخته! [او به خدا نسبت می‌دهد] بگو: شما نیز ده سوره ساختگی همانند آن را بیاورید و [برای ساختنش] هر کس را غیر از خدا توان دارید فرا خوانید، اگر راستگویید.

کلامی که از پیامبر صادر می‌شود، کلام خداوند است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛^۲ نطق او از روی هوی و هوس نیست؛ بلکه آن فقط وحی است که بر او نازل می‌شود.

اگر قرآن از جانب خداوند نبود، دارای اختلافات زیادی بود: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛^۳ آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود به طور قطع در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

۲. اگر قرآن سخن و تفسیر پیامبر بود نه کلام الهی، تفاوتی بین قرآن

۱- یونس/ ۳۷ - ۳۸

۲- نجم/ ۳ و ۴

۳- نساء/ ۸۲

و حدیث باقی نمی‌ماند؛ درحالی‌که افرادی که با احادیث سروکار دارند به خوبی می‌دانند که حدیث با قرآن دارای تفاوت چشم‌گیری در سبک و سیاق و مفاد هستند و به وضوح دلالت بر بشری بودن احادیث دارند. در مورد این که گفته شده است: "هیچ‌کس نیست که از تشبیه به طور کامل رهایی یافته باشد و بتواند خدا و کنه ذات او را چنان که هست، با تجرید تام ذهن از همه عوارض، بشناسد و دریابد!" این حرف، نشئت گرفته از سبقه صوفیانه نگارنده کتاب می‌باشد که بر دیدگاه‌شان تاثیر گذاشته است، وگرنه با دلیل عقلی و نقلی (از جانب ائمه علیهم السلام و به تبع آنان از جانب متکلمین شیعه) ثابت شده است که خدا هیچ گونه شباهتی به مخلوقات ندارد و کنه ذات او درک شدنی نیست؛ زیرا او موجودی نیست که دارای اجزا و زمان و مکان باشد و فقط بایستی به وجود او با آن اوصافی که برای خودش بر شمرده است، تصدیق کرد.

امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشْبَهُ شَيْئًا وَلَا يُشْبَهُهُ شَيْءٌ وَكُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ»؛ هر کس خدا را مانند خلق داند مشرک است، خداوند تعالی به چیزی شباهت ندارد و چیزی مانند او نیست، هر چه در تصور آید او بر خلاف آن است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِزَمَانٍ وَلَا مَكَانٍ وَلَا حَرَكَةٍ وَلَا انْتِقَالَ وَلَا سُكُونٍ بَلْ هُوَ خَالِقُ الزَّمَانِ وَالْمَكَانِ وَالْحَرَكَةِ وَالسُّكُونِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا»^۱؛ همانا خداوند متعال به داشتن زمان، مکان، حرکت، انتقال و سکون وصف

۱- محمد بن علی، شیخ صدوق (ابن بابویه)، توحید، ۸۰.

۲- محمد بن علی، شیخ صدوق (ابن بابویه)، توحید، ص ۱۸۴.

نمی‌گردد بلکه او خالق زمان و مکان و حرکت و سکون است، از آنچه متجاوزان می‌گویند والاتر است والاتری بزرگی.

۳. اختلاف و تفاوت بین ادیان از نوع سرگرمی غافلان و یا از نوع جنگ زرگری است و در ورای این تنازعات، حکمتی نهفته است که با رسیدن به آن، اختلافات کنار می‌رود.

نزاعی که میان ادیان وجود دارد حقیقی و واقعی است؛ اما در واقع همه در راه رسیدن به خدا هستند:

«چون که بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد
چون به بی رنگی رسان کان داشتی موسی و فرعون دارند آشتی»

ابیات یاد شده، هم متضمن اشاره به ظهور مطلق در مقید و لا تَعَيَّن در تعینات و بی رنگی در رنگهاست و هم پرده از راز دیگری بر می‌دارد که به نوبه خود می‌تواند پشتوانه عارفانه دیگری برای کثرت‌گرایی صحیح باشد و این طریقه که طریقه سومی برای فهم و هضم کثرت فرّق است (در کنار تکثر در مقام فهم متون و در مقام تفسیر تجارب دینی)، جنگ میان موسی و فرعون را از یک نظر، جنگ جدّی می‌بیند و از نظر دیگر، نوعی بازی زرگری و نعل وارونه زدن و لعب معکوس کردن^۱ برای سرگرم کردن ظاهر بینان [است].

... این نظر البته نزاع فرق و ادیان را جدی می‌گیرد، لکن معنی و غایت آن را بیرون از نزاع می‌داند، نه پیروزی یکی بر دیگری، چنین می‌آموزد که از این تعدّد و تفرّق درس دیگری باید گرفت و آن این است که هر جا در جهان نزاحمی است برای پوشاندن سری و گوهری است. و خردمند رازدان آن است که فریفته نشود و در حالی که دیگران

مشغول نزاعند او دست به کار برداشتن گنج و گشودن سرّ و ربودن گوهر گردد»^۱.

بررسی دلیل سوم

بر مدعای مزبور هیچ دلیلی جز ابیات مولوی اقامه نشد. پیدا است که این ابیات نه خود دلیل است و نه متضمن دلیل بر کثرت‌گرایی هستند؛ بلکه دلالت بر وحدت وجود دارند که با قبول وحدت وجود، بین خدا و مخلوقات تباینی باقی نمی‌ماند و مخلوقات، خودِ خدا می‌باشند که هر لحظه به شکلی در می‌آید و به تسامح می‌گویند که مخلوقات، تجلی و مظهر خدا هستند.

هدف خدا از ارسال رُسل چیست؟ آیا خداوند با ارسال رُسل و انزال کُتب بنا داشت که جنگ زرگری راه بیندازد و همه را به توهم یافتن گنج به سرگرمی غافلانه مشغول سازد تا این‌که نامحرمان را از دسترسی به گنج مقصود دور سازد؟ مَحْرَم‌ها چه کسانی هستند؟ آیا کسانی که قائل به کثرت‌گرایی نیستند نامحرم هستند و کسی که وحدت وجود را بپذیرد، محرم می‌شود؟ شما که تا الان دلیلی متقن بر اثبات پلورالیسم نیاورید، پس چگونه می‌گویید که کثرت‌گرایی حق است و گنج مقصود است، آیا این حرف شما چیزی جز مصادره به مطلوب نیست؟

۴. کثرت حقایق و درهم تنیده بودن آن‌ها و تعارض و تراحم بین آن‌ها در مقام گزینش.

پیامبران بر یکی از راههای مستقیم هستند؛ زیرا حقایق در یکدیگر غرق شده‌اند و مکشوفات بسیارند: «مولانا در جایی دیگر از مثنوی...طریقه چهارمی را بر تعلیل کثرت پیش می‌نهد و حاقّ نظر خود را در

باب کثرت فرق و مذاهب باز می‌گوید:

بل حقیقت در حقیقت غرقه شد زین سبب هفتاد، بل صد فرقه شد
با تو قُلماشیت خواهم گفت هان صوفیا خوش پهن بگشا گوش جان
وی در این جا سرّ فرقه فرقه شدن مذاهب و بل تعدد و تکثر ادیان
را... غرقه شدن حقیقت در حقیقت را موجب هفتاد فرقه شدن می‌داند
و چنین می‌آموزد که تراکم حقایق و در هم رفتنشان و حیرانی در مقام
گزینش از میان این حقایق است که تنوع‌های اصیل و اجتناب ناپذیر
را سبب می‌شود.

... آیا این که قرآن پیامبران را بر صراطی مستقیم (صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ)^۱،
یعنی یکی از راه‌های راست نه تنها صراط مستقیم (الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ)
می‌داند به همین معنا نیست؟ مشکل از نظر مولوی این نیست که
گروه‌هایی حقیقت را نیافته‌اند و تهیدست و گمراه مانده‌اند، بل این
است که حقایق یافته شده و مکشوفات و مکاشفات بسیار است و حیران
ماندن در میان این حقایق و مجذوب و مسحور گوشه‌هایی از آن‌ها
شدن، تعدد و تکثر را پدید آورده است.^۲

بررسی دلیل چهارم

باز هم مانند دلیل قبلی، شاهی برای پلورالیزم از شعر مولوی آورده
شد بدون این که دلیلی ذکر شود؛ تمسک به شعر در جایی است که
می‌خواهیم مطلبمان با ذهن مخاطب بهتر ملموس شود و بهتر قابل
هضم واقع شود نه این که خود شعر را دلیل بدانیم و به آن تمسک

۱- در پاورقی کتاب صراط‌های مستقیم آمده است: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (یس / ۳۴) یا يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (فتح / ۲) و در مورد حضرت ابراهیم می‌گوید: وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل / ۱۲۱)».

۲- عبد الکریم، سروش، صراط‌های مستقیم، ص ۲۶-۲۸.

کنیم؛ مگر در دلیل اول گفته نشد که متون صامت هستند، اما چطور شد که در دلیل قبلی و کنونی، شعر مولوی را ملاک قرار داده‌اند؟ ذکر صراط مستقیم در قرآن به صورت نکره نمی‌تواند دلالتی بر وجود صراط‌های مستقیم داشته باشد، به دو دلیل:

۱. صراط مستقیم در موارد متعددی در قرآن به صورت معرفه هم به کار رفته است، برخی از این موارد عبارتند از:

الف: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۱؛ ما را به راه راست هدایت نما. توضیح: در سوره حمد، صراط مستقیم به صورت معرفه «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» آمده است، و الف و لام در کلمه «الصِّرَاطَ» برای جنس یا عموم نیست؛ بلکه برای عهد است، یعنی صراط مستقیم معهود که همان صراط توحید و یکتاپرستی است.

ب: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»^۲؛ و [بدانید] این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر [که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی نکنید. ج: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»^۳؛ گفت پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای [آفریفتن] آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست.

در این آیه، شیطان تهدیدی را به این صورت مطرح می‌کند که بندگان تو را از همان صراط مستقیم خاص تو بیرون می‌برم، لازمه‌اش این است که خروج از همین صراط خاص الهی، گمراهی و ضلالت است و این راه مستقیم، تعددبردار نیست.

۲. در آیه مورد استدلال، هر چند صراط به صورت نکره آورده شد؛ اما

۱- حمد/ ۷.

۲- انعام/ ۱۵۳.

۳- اعراف/ ۱۶.

موصوف به وصف مستقیم است که قید احترازی است. بنابراین، معنی آیه «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» این است که: ای پیامبر تو بر صراطی قرارداری که مستقیم است و این معنا هیچ دلالتی ندارد که صراط مستقیم متعدد است، مانند این که به کسی که در مسیر رفتن به قم است بگوییم تو بر راهی هستی که به قم می‌رسد، این تعبیر به خودی خود، نشان نمی‌دهد مسیری که به قم منتهی می‌شود متعدد است.

با توجه به وجود آیاتی که صراط مستقیم در آن‌ها به صورت معرفه آورده شده است می‌توان وحدت صراط مستقیم را استفاده کرد که حقیقت صراط مستقیم، همان عبودیت الهی و التزام به دین آسمانی است. پس نکره آمدن آن در آیات دیگر بر اهمیت و دقت آن دلالت می‌کند، نه بر نامعلوم یا بی‌شمار بودن آن.

در اینجا ذکر این نکته حائز اهمیت است که از نگاه قرآن دین حق یکی است و آن اسلام است: در ماجرای غدیر و وصایت حضرت امیرالمومنین علیه السلام، آیه "اکمال دین" نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛ در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد آن هم به سابقه حسدی که

۱- مائده/ ۳.

۲- آل عمران/ ۱۹.

میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس [بداند] که خدا زود شمار است.

شرایع و ادیان آسمانی همه به «یک حقیقت» بر می‌گردد؛ علت اختلاف متدینین از منظر قرآن، اختلافاتی است که از روی ستم و تجاوز می‌باشد که سبب تحریف ادیان گردیده است و لذا دین اسلام به عنوان دین خاتم آمده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ مردم بدون دعوت انبیا یک مسلک و راه واحد داشتند و اختلافی در میان آنها نبود، [هر فرقه ای چیزی را به عنوان خدا پرستش می‌کرد و نمی‌گفت آن خدایی را که من می‌پرستم به این دلایل، از سایر خدایان برتر است] ولی پس از بعثت انبیا برای بشارت دادن و انذار از روز واپسین و نزول کتب آسمانی [که خداوند می‌خواست از این راه حاکمیت شریعت خود را در میان جامعه انسانی نشان دهد و اختلافات را به وسیله بینش آسمانی حقیقت بین، از میان بردارد] کسانی که کتاب در میان آنها نازل شده است، در آن اختلاف کردند و اختلاف آنها از روی ستم و تجاوز بود [زیرا هر گروهی می‌خواست، خودش حاکمیت جامعه را به دست بگیرد و مطلب خودش را بر کرسی بنشانند] با این که براهین روشن‌گر برای آنها فرستاده شده بود و حجت بر آنها تمام بود، پس خداوند [تنها یک گروه که] مؤمنان واقعی [باشند] را به حق و حقیقت واحدی که در آن اختلاف بود، هدایت کرد [و دیگران منحرف شدند] و خداوند هر که را بخواهد به راه

راست هدایت می‌کند».

۵. صدق در طلب و جست و جو، سبب رسیدن به حق است و امکان ندارد جوینده صادق از وصول به حق محروم بماند.

تمامی کسانی که به دنبال دین و در جستجوی سعادت هستند در راه حق هستند و توهم می‌کنند که ادیان دارای اختلافند: «در این جا هم از مولانا استمداد می‌کنیم که با تکیه بر ذخایر عظیم تصوف، راه را نشان می‌دهد. وی حسام‌الدین را به پیر گزینی توصیه می‌کند و او را از تنها روی در طریق پر خوف سلوک روحانی برحذر می‌دارد، و رفتن این راه را بدون عون و همت پیران ناممکن می‌شمارد.

چنین است که در طریق طلب، طالبان صادق را به هر نامی و تحت هر لوایی و در تعلق و تمسک به هر مسلکی و مذهبی، دورادور دستگیری می‌کنند و به مقصد می‌رسانند (مینای پنجم). صادقان که جای خود دارند، حتی کاذبان مقلد، اما گرم پو را نیز بی نصیب نمی‌نهند.

... در این جا بیش از آن که بر صدق مطلق آموزه‌های مسلکی تأکید رود، بر صدق طالب و نجات واپسین او تأکید می‌رود و بیش از این که از هادی آشکار و دیدنی سخن برود، از هادی (یا هادیان) نادیده و ناآشکار سخن می‌رود. گویی همه پویندگان و همه دین‌ورزان، پیروان طریقه واحدند و مدد از همت بخش واحدی می‌گیرند، اما بر خود و طریقه‌های خود نام‌های گوناگون می‌نهند و به توهم اختلاف با هم دشمنی می‌ورزند.

«اختلاف خلق از نام اوفتاد چون به معنا رفت آرام اوفتاد»^۱

بررسی دلیل پنجم

باز هم مانند دلیل سوم و چهارم، سراغ اشعار مولوی رفته‌اند و از او کمک گرفته‌اند! مگر در دلیل اول، نیامده است که "در معرفت دینی،

همچون هر معرفت بشری دیگر، قول هیچ کس حجیت تبعیدی برای کس دیگر نیست. و هیچ فهمی مقدس و فوق چون و چرا نیست؛^۶ به چه دلیل، صرف طلب کردن صادقانه، برای هدایت و نجات و رسیدن به مقصد و مطلوب کافی است؟ هدایت گری خداوند اقتضا نمی کند که همگان را ایصال به مطلوب کند. اگر چنین است پس این همه آیات که بحث از ضلالت و ضالین و مغضوبین و اهل نار می کند چه می شوند؟ آیات قرآن در بحث حق و باطل و کفر و ایمان و توحید و شرک و ...چه می شود؟! آیا پیامبران مردم را به دو دسته مؤمن و کافر، مهتدی و ضال، اهل نعمت و اهل عذاب و مغضوب و مرحوم، تقسیم نمی کردند؟! خداوند توسط پیامبران راه را نشان داده است تا این که افراد بشر با اختیار خویش آن راه را بپیمایند و به سعادت اخروی نائل شوند، این حرف فرق دارد با این که گفته شود: "همه پویندگان و همه دین ورزان، پیروان طریقه واحدند و مدد از همت بخش واحدی می گیرند، اما بر خود و طریقه های خود نام های گوناگون می نهند و به توهم اختلاف با هم دشمنی می ورزند." لازمه حرف شما این است که اختلافی در هیچ یک از ادیان با یکدیگر وجود ندارد و به هر یک تمسک شود، هدایت را به دنبال دارد؛ در حالی که بر اثر تحریفات، دین اصلی جایگاه خود را از دست داده است و از طریق هدایت بودن به طریق ضلالت تغییر جایگاه داده است و اختلافات واقعی رخ داده است نه توهمی.

۶. هادی بودن خدا در کارش و مغلوب بودن شیطان در وسوسه ها. اگر خداوند هدایت گری کرده است پس چرا فقط شیعیان به حق هستند؟ میلیاردها انسان دیگر اهل سعادت نیستند؟ «همین معنا را با تکیه بر اسم هادی خداوند نیز می توان توضیح داد (مبنای ششم). می توان پرسید اگر واقعاً امروزه از میان همه ی طوایف دیندار که به

میلیاردها نفر می‌رسند، تنها اقلیت شیعیان اثنا عشری هدایت یافته‌اند و بقیه همه ضال و کافرند (به اعتقاد شیعیان)... در آن صورت هدایت گری خداوند کجا تحقق یافته است و نعمت عام هدایت او بر سر چه کسانی سایه افکنده است و لطف باری از که دستگیری کرده است؟ و اسم هادی خدا در کجا متجلی شده است؟

...همین ملاحظات بدیهی است که آدمی را وا می‌دارد تا پهنه هدایت و سعادت را وسیع‌تر بگیرد و کید شیطان را به تعلیم قرآنی ضعیف ببیند و برای دیگران هم حظی از نجات و سعادت و حقانیت قائل شود و روح پلورالیسم همین است. آنچه در این جا راهزنی می‌کند عناوین کافر و مؤمن است که عناوینی صرفاً فقهی - دنیوی است و ما را از دیدن باطن امور غافل و عاجز می‌دارد. ...سخن این نیست که پیروان طریق و مذاهب مختلف، بی جهت دست از عمل و ادب و عقیده خویش بر دارند و همه همگون شوند. سخن این است که در کثرت و اختلاف آداب و عقاید از چشم دیگری نظر کنند و گوهر هدایت را در آموزه‌های کلامی و فقهی صرف، منحصر ندانند و چنین نپندارند که هر کس چند ماده اعتقادی خاص در ذهن دارد (شیعه، سنی، پروتستان، کاتولیک و ...) مهتدی و ناجی است و بقیه ضال و هالک‌اند. عمل و طلب و دردمندی را نیز مد نظر دارند و خداوند را مغلوب شیطان نپندارند. و راههای پوشیده حق در هدایت خلق را نیز در مطالعه گیرند.»^۱

بررسی دلیل ششم

هادی بودن خداوند به این معنی است که هرکس هدایت یافته، به واسطه «او» است. اگر هادی بودن خدا مستلزم این است که همگان

۱- عبد الکریم، سروش، صراطهای مستقیم، ص ۳۳-۳۶.

را خواسته یا ناخواسته (طَوْعًا وَكَرْهًا)^۱ به صراط مستقیم هدایت کند و عقیده، اخلاق و اعمال آن‌ها را با حقیقت منطبق سازد که دیگر جایی برای طرح مسئله آزادی و اختیار انسان باقی نمی‌ماند؛ توجه به این نکته نشده است که رکن هدایت تشریحی، اختیار انسان است پس هدایت به معنای راهنمایی و نشان دادن راه، مستلزم راهیابی نیست؛ بلکه باید تحقیق شود و با استدلال و برهان به حقیقت دست پیدا شود.

قرآن در مورد عدم اکراه و اجبار الهی در پذیرش دین می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است، پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار چنگ زده است.

هدایت به معنای راه نشان دادن است. هدایت خدا، هدایت عامه است؛ یعنی همه موجودات عالم اعم از فرشتگان، انسان‌ها، حیوانات، نباتات و جمادات، مشمول هدایت الهی هستند: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا»^۲؛ ما انسان را از نطفه آمیخته ای آفریدیم که او را بیازمائیم پس او را شنوا و بینا قرار دادیم و ما راه را به او نشان دادیم خواه سپاسگزار باشد خواه کافر.

در بسیاری از آیات به گمراه و اهل باطل بودن و شاکر نبودن اکثر مردم تصریح شده است که لازمه این مطلب این است که سعادت اخروی شامل حال این افراد ولو تعداد زیادی باشند، نمی‌شود؛ برخی از این آیات عبارتند از است:

۱- آل عمران/ ۸۳ از روی اختیار یا از روی اجبار.

۲- بقره/ ۲۵۶.

۳- انسان/ ۲-۳.

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ^۱»؛ و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می‌گیرند.
 «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ^۲»؛ و بیش تر مردم - هر چند آرزومند باشی - ایمان آورنده نیستند.

۷. جهان ما جهان ناخالصی‌ها است و سرّ نزاع فرقه‌ها و گروه‌ها همین اختلاط حق و باطل است.

نظام طبیعت نظام ناخالصی است بدین معنا که خالص و ناخالص با یکدیگر عجین هستند؛ دین نیز از این قاعده مستثنی نیست: «بر این مبنا می‌توان افزود، ناخالصی امور عالم را (و این مبنای هفتم برای پلورالیسم است). نکته قابل توجه این است که هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی‌شود. خدای جهان هم بر این نکته انگشت تأیید نهاده است، آن جا که می‌گوید: "أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا..."^۳؛ آبی که از آسمان فرو می‌ریزد ناچار با گل و لای آمیخته می‌شود و کف بلندی بر آن می‌نشیند. حق و باطل چنین به هم آمیخته‌اند. امام علی [علیه السلام] نیز فرمود که: حق خالص و باطل خالص اگر وجود داشتند هیچ کس درگزیدن حق و ترک باطل تردید نمی‌کرد. اما همیشه چنین است که "يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمَزْجَانِ"^۴؛ مخلوطی از هر دو درست می‌کنند و عرضه می‌کنند.

...اصحاب هر فرقه مجازند که هم چنان بر طریقه خود بمانند و پابفشارند. مراد نفی طریقه خود نیست، مراد بهتر شناختن طریقه خود و هضم این معنا است که کثرت و تنوع، طبیعی و بشری و این جهانی و

۱- یوسف/ ۱۰۶.

۲- یوسف/ ۱۰۳.

۳- رعد/ ۱۷.

۴- محمد بن حسین، شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۵۰، ص ۸۸.

ناگزیر است. مراد نسبیت حق و باطل هم نیست. نمی‌گوییم هر فرقه‌ای هر چه می‌گوید حق است، می‌گوییم عالم، عالم ناخالص هاست. چه عالم طبیعت و چه عالم شریعت، چه فرد و چه جامعه. سر این ناخالصی هم بشری شدن دین است. وقتی باران دین ناب از آسمان وحی بر خاک افهام بشری می‌بارد، ذهن آلود می‌شود، و همین که عقلا به فهمیدن دین زلال همت می‌گمارند، داشته‌های خود را با آن می‌آمیزند و آن را تیره می‌کنند، و لذا دین داری و دین ورزی چون آبی کف آلود تا قیام قیامت در میان مردم جاری است و تنها در قیامت است که خداوند میان بندگان خود در خصوص اختلافاتشان داوری خواهد کرد "و إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ"^۱ او پروردگارت روز قیامت، در آنچه اختلاف داشتند، میان آنها داوری می‌کند^۲.

بررسی دلیل هفتم

بین این دلیل با دلیل اول نوعی تهافت و ناسازگاری مشاهده می‌شود. در دلیل اول به اختلاف فهم‌ها و تفسیرها از متون دینی برای اثبات پلورالیسم اثباتی استدلال شده است؛ اما در این جا به اختلاف برداشت‌ها و فهم‌ها برای اثبات پلورالیسم منفی و سلبی استفاده شده است. در پلورالیسم اثباتی بر روی حق بودن تفسیرهای مختلف تکیه شد، اما در پلورالیسم سلبی بر روی ناخالصی و اختلاط حق و باطل در تفسیرها تکیه می‌شود؛ لذا اگر دلیل اول را قبول نماییم از دلیل هفتم بایستی صرف نظر نماییم.

در مورد آیه "أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا..." باید گفت که: این آیه بر اختلاط حق و باطل و عدم تمییز بین آنها دلالت ندارد؛

۱- نحل/ ۱۲۴.

۲- عبد الکریم، سروش، صراطهای مستقیم، ص ۲۶-۴۱.

بلکه به طور دقیق بر خلاف آن دلالت دارد. آیه کریمه می‌گوید: هر چند در کنار حق و در سایه حق، باطل جلوه‌گری و خود نمایی می‌کند؛ اما خاصیت باطل این است که ماندنی و پایدار نیست و پس از مدتی به دور رانده می‌شود "أَمَّا الرَّيْبُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً". خاصیت حق این است که نافع به حال مردم و ماندنی است "أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ". در مورد آیه دوم، "وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ" باید گفت که: اگر مقصود این آیه این باشد که اختلاط حق و باطل در دین‌داری تا قیامت جاری است و خداوند تنها در قیامت میان بندگان در خصوص اختلافاتشان در حق و باطل داوری می‌کند؛ پس علت ارسال رسل و انزال کتب چیست؟ پیامبران و کتب آسمانی چه نقشی در زندگی بشر دارند؟ آیا پیامبران از جانب خدا نیامده‌اند که در مورد حق و باطل و اختلافات مردم داوری کنند و راه حق را نشان دهند و از پیروی باطل نهی نمایند؟

در مورد کلامی که از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است مبنی بر این که "حق خالص و باطل خالص اگر وجود داشتند هیچ کس درگزیدن حق و ترک باطل تردید نمی‌کرد"، از این سخن امام علیه السلام نتیجه گرفته شده است که حق و باطل تفکیک پذیر نیستند، بنابراین نمی‌توان آیین و مذهب یا عقیده و رأیی را حق یا باطل خالص دانست؛ بلکه هر یک سهمی از حق و سهمی از باطل دارند؛ باید گفته شود که: این سخن در مورد نفاق می‌باشد؛ سخن امام علیه السلام درباره علل و عوامل وقوع فتنه در جامعه است، برخی با پیروی از هوا و هوس و برخی با بدعت گذاری‌های باطل، سبب آمیخته شدن حق و باطل می‌شوند و به فتنه‌گری در جامعه می‌پردازند. جمله «يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمُزَّجَانِ»، شیوه فتنه‌گری هوا پرستان و

بدعت گذاران را نشان می‌دهد.

۸. خویشاوندی همه حقایق ایجاب می‌کند که در ساختن حقیقت، از حقیقت دیگران نیز بهره جسته شود.

همه حقیقت‌ها با یکدیگر سازگارند و در یک کهکشان و مسیر راه می‌پیمایند: «مبنای هشتم آن [پلورالیسم]، خویشاوندی همه حقایق است. هیچ حقی با هیچ حق دیگری بی مهر و ناسازگار نیست. همه حقیقت‌ها ساکنان یک ایوان و ستارگان یک کهکشانند. این نکته بدیهی منطقی اولاً حق را از رنگ و انگ غربی و شرقی و ارتجاع و ترقی نجات می‌دهد و حق جویان را برای تحصیل و التماس حق از روی آوردن به هیچ قبله و درگاهی منع نمی‌کند. و ثانیاً حق شناسان را به موزون کردن مستمر حق خویش با حق‌های دیگران، امر و دعوت می‌کند. ... اگر طالب هندسه موزون حقیقتیم، خشت خود را باید کنار خشت دیگران بگذاریم»^۱.

بررسی دلیل هشتم

در ارزیابی این دلیل بایستی گفته شود که ۱. در این جا دلیلی ذکر نشد؛ بلکه مدعا را دوباره تکرار کرد که برای ساخت و رسیدن به حقیقت بایستی از سایر حقائق نیز کمک بگیریم؛ زیرا دیگران نیز همانند ما بهره‌ای از حقیقت دارند. ۲. این دلیل با دلیل چهارم سر ناسازگاری دارد، به دلیل این که در دلیل چهارم بر تباین و کثرت حقایق و حیرانی در گزینش آن‌ها تکیه شد؛ اما در این جا بر روی توافق و ملائمت بودن حقایق تکیه شده است.

حقیقت بین همه -لا اقل بین دین داران- یکسان است و همه یک

۱- عبد الکریم، سروش، صراطهای مستقیم، ص ۴۱.

چیز را می‌گویند، که خدایی داریم و جهانی دیگر وجود دارد؛ اما بحث اصلی در این است که آن خدا چگونه است؟ مکان و زمان دارد یا نه؟ عین این جهان است یا غیر این جهان است؟ تدین به چه دینی را از ما خواسته است؟ پیروی از کدام نبی را می‌خواهد؟ آیا نغموده است که خواهان پیروی از اسلام است؟ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ هر کس غیر از اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان کاران است.

۹. تعارض بین ارزش‌ها و فضیلت‌ها و گزینش بعضی از آن‌ها در مقام عمل اقتضا می‌کند که ارزش و فضیلت را در انحصار خود ندانیم. حقیقت‌ها با یکدیگر سازگارند و بین آنها تعارض نیست: «لکن اگر حقیقت‌ها چنین خویشاوند و سازگارند، ارزش‌ها و فضایل و آداب، به اعتقاد جمعی از معاصران به هیچ رو چنین نیستند و در بین آن‌ها تعارض نازدودنی حاکم است (مبنای نهم). کثرت در این جا کثرتی واقعی و ریشه دار است. هیچ برهانی قائم نشده است بر این که فی المثل عدل و آزادی کاملاً قابل جمع‌اند و بلکه همه تجارب بشری بر معارضت آن‌ها گواهی می‌دهند و لذا افراد و جوامع در نهایت به تخییر می‌رسند و یکی را بر دیگری اختیار می‌کنند. ... از پلورالیسم فرهنگی و اخلاقی تا پلورالیسم دینی راهی نیست.

بنابر نظر حکیمان هر انسان نوعی است منحصر به فرد و کمال هیچ انسانی، کمال دیگری نیست و لذا هیچ انسانی به طور تام الگوی انسان دیگر نیست و لذا بیش از یک انسان کامل داریم. ... هر انسانی به معنای واقعی تنها است و تنها نزد خدا حاضر است. هر کس تنها زاده می‌شود